



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نواهی
 موضوع جزئی: آیا نهی از شیء مقتضی فساد است یا خیر؟ امر ششم: معنای عبادت
 تاریخ: ۲۸ / آبان / ۱۳۹۹
 مصادف با: ۲ ربیع الثانی ۱۴۴۲
 سال دوازدهم
 جلسه: ۳۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

امر ششم: معنای عبادت

محقق خراسانی در این مقام درباره معنای عبادت و معامله دو مقدمه جداگانه و مستقل ذکر کرده‌اند. یعنی معنای عبادت را در امر چهارم و معنای معامله را در امر پنجم در کفایه متعرض شدند، لکن این دو عنوان، یعنی عبادت و معامله در واقع تفسیر معنای «شیء» است که در عنوان اخذ شده است. عنوان این بود که «النهی عن الشیء هل یکشف عن فساد؟»، پس در واقع باید درباره معنای «شیء» که همان عبادت و معامله است اینجا سخن بگوییم. حال ما نیز تبعاً للمحقق الخراسانی این دو را از هم تفکیک می‌کنیم لذا بر اساس شمارش امور مقدماتی که ترتیب دادیم، امر ششم درباره معنای عبادت است. می‌خواهیم ببینیم اینجا عبادت به چه معنا است؟

کلام محقق خراسانی

محقق خراسانی چند معنا برای عبادت ذکر می‌کنند، حدوداً پنج معنا؛ لکن می‌فرماید سه معنا اینجا قطعاً مقصود نیست، بلکه یکی از این دو معنا می‌تواند منظور باشد:

معنای اول: چیزی که ذاتاً جنبه عبادیت دارد و اساساً نیازی به امر ندارند، مثل سجده در مقابل خداوند یا خضوع و خشوع یا رکوع، اینها نیازی به امر و دستور و تعبد ندارند تا عنوان عبادت بر آنها اطلاق شود. اگر بخواهیم این معنا را در عنوان بحث لحاظ کنیم بحث به این ترتیب می‌شود که اگر چیزی ذاتاً عبادت باشد و متعلق نهی قرار بگیرد، آیا این نهی کشف از فساد آن می‌کند یا خیر؟

معنای دوم: «لو تعلق الامر به، کان امره امرأً عبادیاً لایکاد یسقط الا اذا أتى بنحو قُربی» یعنی اگر به جای نهی، امر به آن متعلق شده بود، امرش عبادی بود و از ذمه مکلف ساقط نمی‌شد مگر با قصد قربت، مثل روزه عید فطر، روزه عید فطر اگر مورد نهی قرار نگرفته بود و همانند سایر روزهای ماه رمضان مأمور به بود، امر به آن بدون قصد قربت ساقط نمی‌شد، پس منظور از عبادت طبق این معنا یک مأمور به امر استحبابی یا وجوبی فعلی نیست تا فرض کنیم نهی به آن تعلق گرفته است و بعد بحث کنیم که آیا نهی متعلق به چنین عبادتی موجب فساد است یا نیست؟ کشف از فساد می‌کند یا خیر؟ اگر این باشد قطعاً ممتنع است، این از مسئله اجتماع امر و نهی شدیدتر است، زیرا در مسئله اجتماع امر و نهی در واقع دو عنوان است، یکی مثلاً نماز و یکی غضب، لکن اینها در وجود خارجی با هم متحد شدند و سبب شد که در مورد این وجود متحد خارجی که جامع دو عنوان شده است بحث پیش بیاید آیا جایز است هم امر به آن متعلق شود و هم نهی یا ممتنع است؟ در حالیکه اینجا دو عنوان نیست، اینجا در واقع یک شیء است،

اگر عبادت به معنای مأموریه فعلی به امر استحبابی یا وجوبی باشد، یعنی همین که امر به آن تعلق گرفته است، اگر نهی به آن متعلق شود، این کشف از فساد آن می‌کند یا خیر؟ اینکه محذور و مشککش بسیار شدیدتر از مسئله اجتماع امر و نهی است. پس معنای عبادت:

۱. چیزی است که ذاتا عبادت است، بدون اینکه پای امر در میان باشد، مثل سجده که فی نفسه و با قطع نظر از امر و تعبد خودش یک عبات است، پرستش است، هر نوع خضوع و خشوع در برابر معبود مثل سجده و رکوع عبادتی است که نیاز به امر ندارد.

۲. چیزی است که لو تعلق الامر به کان امره امرای عبادی، اگر امر به آن متعلق می‌شد امرش امر عبادی بود، این امر عبادی لایسقط الا باتیانہ بقصد القره.

محقق خراسانی می‌گوید: این دو معنا، معانی قابل قبول برای عبادت در عنوان محل بحث است اما معانی دیگری که اینجا بیان شده است مبتلا به محذور است. ایشان سه معنا ذکر می‌کند و در هر یک از سه معنا دو اشکال وارد می‌کند:

۱. العبادة ما امر به لأجل تعبد به، عبادت چیزی است که به آن امر شده و امر متعلق به آن نیز به منظور تعبد به آن صورت گرفته است

۲. العبادة ما يتوقف صحته على النية، عبادت چیزی است که صحتش متوقف بر نیت است.

۳. العبادة ما لا يعلم انحصار المصلحة فيها في شيء، عبادت چیزی است که نمی‌توان مصحتش را در یک شیء و امر خاص منحصر نمود، بلکه می‌تواند مصالح مختلفی داشته باشد، هر چند ممکن است در لسان ادله مصادیق متعددی برایش ذکر شده باشد.

بعد ایشان در هر سه معنا اشکال می‌کنند و می‌گویند که این سه معنا نمی‌تواند مقصود باشند. ما دیگر وارد بیان آن اشکالات نمی‌شویم.

عمده این است که آن دو معنا برای عبادات را ایشان در عنوان محل بحث می‌پذیرد، حال آیا این معنا مورد قبول است یا خیر؟ بعضی اینجا ممکن است همین حقیقت را با تعابیر دیگری ذکر کرده باشند، اما امام خمینی یک بیانی دارند که به نوعی می‌تواند متفاوت از این سخن محقق خراسانی باشد.

کلام امام خمینی

ابتدا مقدمه‌ای بیان می‌کنیم تا نظر امام خمینی روشن شود.

مقدمه

ایشان می‌فرماید: بر خلاف آنچه که معروف است که واجب را به دو قسم تعبدی و توصلی تقسیم کرده‌اند باید واجب به دو قسم تقریبی و توصلی تقسیم شود، ما این را قبلا در بحث تعبدی و توصلی متعرض شدیم، مشهور این است که واجب تعبدی واجب است که موافقت امر آن و صحتش، متوقف بر قصد قربت است، یعنی اگر قصد قربت نباشد اساسا نمی‌تواند به نحو صحیح واقع شود. واجب توصلی واجب است که در آن قصد قربت معتبر نیست، یا به تعبیر دیگر برای صحت و موافقت امر، محتاج قصد قربت نیست. امام خمینی می‌فرماید: این تعریف و تقسیم نادرست است، زیرا هر واجبی که در آن قصد قربت معتبر باشد را نمی‌توانیم عبادت

بنامیم، عبادت یک معنای عرفی و لغوی و عقلایی دارد، عبادت یعنی پرستش، حال معبود هر چه باشد، عبادت یعنی پرستش، یک سری از اعمال مثل نماز که در بطنش خضوع و خشوع و سجده و رکوع وجود دارد را می‌توانیم عبادت حساب کنیم. اما در مورد بعضی از اعمال، اطلاق عنوان عبادت با این هیئت و این عمل انطباق ندارد، مثلاً خمس از آن دسته اعمالی است که نیاز به قصد قربت دارد، لذا اگر کسی بدون قصد قربت یا ریائاً خمس بدهد قابل قبول نیست، امر به خمس ساقط نمی‌شود الا اذا اتی به بقصد القربه، ولی آیا می‌توانیم بگوییم خمس پرستش خداست و عبادت به این معنا محسوب می‌شود؟ این اطاعت است ولی عبادت نیست، فرق است بین اطاعت و عبادت اگر کسی امر به خمس را به قصد القربه اتیان کند، این اطاعت محسوب می‌شود، اگر کسی از دستورات پدر و مادر پیروی کند و به سخن آن‌ها گوش فرا دهد این اطاعت است، اما آیا این به معنای پرستش هم است؟ (آن معنایی که عرفاً و لغتاً از آن فهمیده می‌شود). پس اطلاق عبادت به هر واجبی که صحت آن متوقف بر قصد قربت است به نظر تمام نمی‌آید. آنگاه ما باید به جای آنچه که معروف و مشهور است، واجب را به تقریبی و توصلی تقسیم کنیم. آنها می‌گویند هر واجبی که قصد قربت در آن معتبر باشد می‌شود لذا طبق این مبنا اگر کسی واجب توصلی را به قصد قربت اتیان کند، عبادت حساب می‌شود و استحقاق ثواب پیدا می‌کند و ثواب بر آن مترتب می‌شود، ولو واجب توصلی است، ولی فاعل آن مستحق ثبوت می‌شود به خاطر قصد قربت. به نظر آنان هر توصلی که به قصد قربت اتیان شود عبادت و پرستش است. لکن امام خمینی می‌فرماید: این را نمی‌توان پذیرفت ما چه اصراری داریم که به هر واجبی که در آن قصد قربت معتبر است اطلاق عبادت کنیم، اصلاً بهتر این است که بگوییم واجبات دو دسته هستند:

۱. واجبات تقریبی.

۲. واجبات توصلی.

واجبات تقریبی خودش دو قسم است:

۱. تعبدی مثل نماز.

۲. غیر تعبدی مثل خمس و زکات و امثال اینها.

حال اگر در یک واجب توصلی قصد قربت راه پیدا کرد تبدیل می‌شود به تقریبی. یعنی می‌تواند چیزی صحتش متوقف بر قصد قربت نباشد اما در عین حال کسی با قصد قربت آن را انجام دهد و تبدیل شود به یک واجب تقریبی، ما هم عرض کردیم که تقسیم واجب به واجب تقریبی و توصلی بهتر از تقسیم به تعبدی و توصلی است.

نتیجه

بر این اساس تفاوتی که بین سخن امام خمینی و محقق خراسانی پیدا می‌شود این است که امام خمینی می‌فرماید: منظور از عبادت در عنوان محل بحث مطلق القربیات است، هر چیزی که موجب تقرب به خداوند شود، با قطع نظر از نهی، زیرا فرض تعلق نهی فرضی است که ما در این عنوان می‌خواهیم درباره‌اش بحث کنیم که اگر نهی به یک عبادتی متعلق شود این کشف از فساد می‌کند یا خیر؟ منظور از این عبادت چیست؟ می‌گوید: مطلق قربیات، هر چیزی که موجب تقرب شود و هر چیزی که در آن قصد قربت باشد، اعم از اینکه عنوانش ذاتاً عبادت باشد یا عنوان عبادت نداشته باشد بلکه به نحوی باشد که می‌بایست با قصد قربت اتیان شود. محقق خراسانی گفتند: ما دو معنا برای عبادت می‌توانیم ذکر کنیم و این دو معنا می‌تواند در اینجا بگنجد، یکی آن چیزی که

ذاتا عبادت است با قطع نظر از امر، یکی چیزی که عبادت بودنش با ملاحظه امر است، یعنی لو تعلق الامر به، کان امره امرأً عبادياً که لایکاد یسقط الا اذا اتی بنحو القریبه.

لذا اینکه محقق خراسانی دو فرد یا دو مصداق برای عبادت ذکر کرد مبتنی بر همان مبنای معروف است که واجبات بر دو دسته هستند واجب تعبدی و توصلی و آن وقت فرمود: هر واجبی که توصلی نباشد تعبدی است. مشکل و محذور این تقسیم و این بیان محقق خراسانی در مورد نماز حائض است. در مورد نماز حائض این شبهه و اشکال پیش می‌آید که نماز حائض نمازی است که نهی به آن متعلق شده است؛ آن وقت ایشان دیده که این عبادت است ولی نهی به آن متعلق شده است. لذا می‌گوید: منظور از عبادیت نماز حائض این است که اگر امری به این نماز حائض متعلق می‌شد این امر عبادی بود. معنای دوم محقق خراسانی در واقع برای حل این مشکل بوده «لو تعلق الامر به لکان امره عبادياً» نماز حائض که امر ندارد، می‌گوید: اگر امر به آن متعلق می‌شد، یعنی در واقع یک تعلیق در کار است، پای تعلیق در کار است، اگر امر به آن تعلق می‌گرفت امرش عبادی بود. محقق خراسانی برای رفع این محذور و مشکل، این ملاک و معیار را برای معنای عبادت ارائه داده است.

اما اگر عبادت به معنای مطلق قریبات باشد دیگر محذوری نیست. مطلق قریبات یعنی آن چیزی که نیاز به قصد قربت دارد با قطع نظر از امر که هم شامل مواری می‌شود که عبادت در آنها ذاتی است در مثل سجده و رکوع و هم شامل این موارد یعنی آن اعمال و کارهایی که نیاز به قصد قربت دارد، این معنای عبادت است.

کلام محقق نایینی

می‌فرماید: «و اما العبادة فالمراد فی المقام معناه الاخص ای الوظيفة التي شرعت لأجله ان يتعبد بها و يتقرب بها منه تعالی»^۱ می‌گوید: عبادت یعنی آن وظیفه‌ای که تشریح شده و جعل شده برای اینکه به وسیله آن تعبد یا تقرب پیدا کند. بعضی از اشکالاتی که محقق خراسانی به بعضی از تعاریف ایراد کرد اینجا نیز وارد است، مثلاً یکی از اشکالات این بود که عبادت را طوری معنا کردند که دور لازم می‌آید. مثلاً در تعریف اول گفته شد: «العبادة ما امر به لأجل تعبد به» محقق خراسانی این را قبول نکرد، زیرا دور است، برای اینکه در تعریف عبادت خود عبادت را اخذ کرده است، هر چند ایشان فرمود: اینها تعاریف شرح الاسمی است نه حقیقی لذا خیلی نباید در مورد اینها بحث کرد، ولی بالاخره همان اشکال به این بیان محقق نایینی وارد است. اخذ کلمه «تعبد» در تعریف اینجا خودش محل اشکال است، اما با قطع نظر از این، بالاخره گفتند عبادت یعنی وظیفه‌ای که تشریح شده است برای اینکه به واسطه آن تقرب به خداوند پیدا شود، این تعبیر نزدیک است به آنچه که امام خمینی گفتند هر چند تفاوت جزئی دارد، امام خمینی نیز فرمودند مطلق القریبات منظور از عبادت یعنی مطلق القریبات.

پس اگر ما بحث می‌کنیم آیا نهی از عبادت مقتضی فساد است یا نه، منظور این است. یعنی نهی از چیزی که به وسیله آن تقرب به خداوند پیدا می‌شود، اعم از آن اعمالی که ذاتاً عبادت محسوب می‌شوند یا ذاتاً عبادت محسوب نمی‌شوند، همه قریبات چنانچه متعلق نهی قرار بگیرند آیا کشف از فساد می‌کند یا خیر؟ حال فساد را بعداً توضیح می‌دهیم. این محصل مطلبی است که در امر ششم لازم بود که باید گفته شود.

خیر دنیا و آخرت با سه خصلت

^۱ فوائد الاصول، ج ۲، ص ۴۵۶.

رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

«تَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَالصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَالِدُّعَاءُ عِنْدَ الشَّدَّةِ وَالرِّخَاءُ»^۱

هر کسی که این سه خصلت در او باشد خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او فراهم می‌کند، یک طرف خیر دنیا و آخرت است و یک طرف وجود سه خصلت. یعنی اگر این سه خصلت در کسی باشد خوبی‌های دنیا و خوبی‌های آخرت برای او فراهم می‌شود، چه بهتر از این؛ ما همه دنبال این هستیم که در دنیا خیر و در آخرت نیز خیر به ما برسد، هیچ کس طالب شر نیست، طالب گرفتاری نیست، در دعاها از خداوند همین را می‌خواهیم، در دعای ماه رجب این دعا را می‌خوانیم «یا من ارجوه لكل خیر» تا جایی که می‌گویید: خیر دنیا و همه خیر آخرت را به من بده و همه شرور دنیا و آخرت را از من دفع کن. اگر ما به دنبال جمع خیر دنیا و آخرت هستیم این سه کار را باید انجام دهیم:

۱. الرضا بالقضاء: یعنی خشنود بودن از قضای الهی. از آنچه خداوند حکم می‌راند، خشنود بودن از قضای الهی، الرضا بالقضاء. اما اینکه هر حادثه‌ای که برای ما پیش می‌آید خشنود باشیم معنایش این نیست که انسان دست روی دست بگذارد و تلاش نکند و بگوید هر چه خدا داد و هر چه خدا فراهم کرد. باید هم تلاش و همت را به کار ببندد و در مسیر راه آنچه که پیش آمد، نسبت به آن خشنود باشد، الرضا بالقضاء؛ این طور نباشد که چیزی که بر خلاف میلش نیست متالم و متاثر شود و زبان به شکوه بگشاید و در دلش مکدر شود نسبت آنچه که پیش آمده.

۲. الصبر عند البلاء: هنگام نزول بلا صبر داشته باشد. بلا یک معنای عامی دارد و امتحان الهی است، می‌تواند فردی باشد و می‌تواند اجتماعی باشد، اگر افراد در برابر بلا صبر کنند خیر دنیا و آخرت شامل حالشان می‌شود و اگر جامعه و مجتمع نیز در برابر بلاء صبر داشته باشند حتماً خیر دنیا و آخرت برای آنها فراهم می‌شود، بلا لازمه زندگی این دنیا است، بلا چیزی است که انسان هیچ وقت از آن جدا نمی‌شود، امیرالمؤمنین می‌فرماید: «دار بالبلاء محفوفه»^۲ داری است که با بلا پیچیده شده است. انواع و اقسام ابتلاء و بلا داریم. زمان فرود و نزولش فرق می‌کند، گاهی اشخاص دچار بلا می‌شوند، گاهی امت گرفتار بلا می‌شوند. ولی انسان ضمن اینکه بلا را دفع می‌کند باید مشکلات را تدبیر نماید. باز هم تأکید می‌کنم این به معنای دست روی دست گذاشتن نیست که همه مصیبت‌ها فرود بیاید و بگویم من باید صبر کنم.

(این سه مفهوم به شدت به هم پیوسته هستند و از آنها سوء استفاده‌های زیادی شده و تحریف‌های زیادی در مورد آنها صورت گرفته است. مسئله رضا و صبر و دعا)

۳. و الدعاء عند الشدة و الرخا: یعنی اینکه انسان در سختی‌ها و شدائد در کنار صبر، دعا کند. البته اینها هیچ کدام نافی تدبیر نیست. البته قابل توجه است که یکی از مشکلات و تحریف‌ها در مورد این مفاهیم رخ داده است چون به هر حال در دوره خلفای بنی امیه (مخصوصاً برای اینکه مردم تسلیم شرایط شوند) می‌گفتند: این قضای الهی و سرنوشت است و خواست خداست، باید صبر کرد و دعا کرد، این سه مفهوم دست به دست هم داده بود و یک حالت تسلیم و انزوا و گریز را برای جامعه فراهم کرده بود، این مقصود نیست. در منطق اسلامی رضا، صبر و دعا عناصری هستند که در کنار تدبیر، چاره اندیشی و تلاش و همت و کوشش برای غلبه بر

^۱ بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۶۸، ص ۱۵۶، ح ۷۱.

^۲ نهج البلاغه، خطبه ۲۶۶.

مشکلات و برای کم کردن آسیب‌ها، برای کم کردن شدت و رخاء باید استفاده شود. اجتماع این سه عنصر معنوی با عنصر تعقل و تدبیر و چاره‌اندیشی، قطعاً خیر دنیا و آخرت را در پی دارد. اگر فرض کنید جامعه‌ای و فردی اهل صبر نباشند، اهل رضا نباشند، اهل دعا نباشند، معلوم است که خیر دنیا و آخرت نصیب او نخواهد شد. حضرت می‌فرماید: کسی که سه خصلت در او باشد جمع الله له خیر الدنیا و الاخره، خدا خیر دنیا و آخرت را برای او جمع می‌کند، البته همانطور که گفته شد هیچ کدام از اینها جایگزین امور دیگر و وظایف دیگر در متن زندگی و عرصه اجتماع نیست.

«والحمد لله رب العالمین»